



جلسه: ۶۸
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

بحث در منابع مالی حکومت اسلامی قرار دارد که در این زمینه بیان گردید یکی از منابع مالی حکومت اسلامی که در کلمات فقها مطرح شده، معادن است.

در صورت اثبات اینکه معادن جزو منابع مالی حکومت اسلامی هستند، بودجه عظیم و قابل توجهی برای حکومت اسلامی فراهم شده و موجب برطرف شدن بسیاری از مشکلات حکومت اسلامی خواهد شد.

اقوال

در جلسه پیشین مطرح گردید که در باب تعلق معادن به حکومت اسلامی، اقوال مختلفی در بین فقها مطرح است.

قول اول: جزو انفال بودن همه معادن

عده ای از فقها قائل شده اند که تمامی معادن متعلق به حکومت اسلامی هستند و معدن ظاهر یا باطن بودن^۱ و همچنین محل واقع شدن معادن اعم از اینکه خشکی یا دریا باشد و یا اینکه در املاک شخصی مردم، اراضی موات یا اراضی مفتوحه عنوه باشد، را در این مطلب مؤثر ندانسته اند. بر اساس این نظریه، معدن در هر جایی که قرار داشته باشد، جزو انفال بوده و ملک حکومت اسلامی است و یا حداقل این است که در اختیار حکومت اسلامی قرار دارد.^۲

در جلسه پیشین به سه روایت به عنوان دلیل برای این قول اشاره گردید:

الف: روایت اسحاق بن عمار که در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم نقل شده است.

ب: روایت ابوبصیر که در تفسیر عیاشی نقل شده است.

البته مرحوم حاجی نوری این روایت را با تفاوت اندکی از کتاب عاصم بن حمید نقل کرده است.^۳

ج: روایت داود بن فرقد که این روایت نیز در تفسیر عیاشی نقل شده است.

این سه روایت محل استدلال واقع شده اند که معادن جزو انفال بوده و از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می شوند. اما روشن گردید که روایت اول به لحاظ سندی و دلالتی با اشکال مواجه است و روایت های دوم و سوم، اگرچه از نظر دلالتی تام هستند، اما به لحاظ سند دارای مناقشه هستند؛ چون در تفسیر عیاشی سند آنها حذف شده و به صورت مرسل نقل شده اند. علاوه بر اینکه اصل کتاب تفسیر عیاشی محل شبهه است و ثابت نیست که تفسیر عیاشی که در حال حاضر وجود دارد، همان کتابی باشد که عیاشی نوشته است؛ چون سند معتبری به آن وجود ندارد و احتمال وقوع زیادی یا نقیصه در آن داده می شود. نقل حاجی نوری نیز همانند نقل کتاب تفسیر عیاشی بوده و دارای سند نیست.

۱. معدن ظاهر، معدنی است که روی زمین قرار دارد و برای دستیابی به آن نیاز به حفاری وجود ندارد. معدن باطن نیز معدنی مانند نفت و گاز است که در عمق زمین قرار دارند و به دست آوردن آنها نیازمند حفاری زمین است.

۲. این مطلب با توجه به اختلافی است که در باب انفال وجود دارد که در مورد آنها برای حکومت اسلامی ملکیت ثابت است و یا حکومت مالک آن نیست.

۳. مستدرک الوسائل ۷: ۲۹۵.



تاکنون روایاتی که برای تعلق معادن به حکومت اسلامی مورد استدلال قرار گرفته اند، مورد بررسی قرار گرفت. این در حالی است که برخی از فقها^۱ مدعی شده اند که اساساً برای اثبات تعلق معادن به حکومت اسلامی، نیازی به روایات خاصه نیست بلکه آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»^۲ و همچنین روایاتی که دلالت بر تعلق انفال به معصومین علیهم السلام می کنند، کافی هستند؛ چون بر اساس این آیه روشن و واضح است که انفال به خداوند متعال و معصومین علیهم السلام تعلق دارد و از طرف دیگر انفال دارای مصادیقی است که یکی از آنها معدن است؛ چون نفل به معنای زیادی است و بر هر چیزی که زاید بر اموال و مایحتاج مردم باشد و مالک خصوصی یا عمومی نداشته باشد^۳، انفال صدق می کند. معادن نیز اموالی هستند که مالک خصوصی یا عمومی ندارند و لذا جزو انفال محسوب می شوند کما اینکه اگر کوچه ها و خیابان ها که مال کسی نباشند، جزو انفال محسوب می شوند.

بنابراین برای اثبات تعلق معادن به معصومین علیهم السلام نیازی به روایت های اسحاق بن عمار، ابوبصیر یا سایر روایات نیست و صرف همین که معادن دارای مالک خصوصی و عمومی نیست و زاید بر اموال مردم است، کافی است. به نظر ما مطلب ذکر شده با دو اشکال مواجه است:

اشکال اول: فرضاً پذیرفته شود که تمامی اموال زاید بر اموال مردم جزو انفال محسوب می شوند، دلیل ذکر شده اخص از مدعا است؛ چون عده ای از فقها قائل شده اند که معادنی که در زمین های مردم قرار دارند، به تبع ملکیت مردم نسبت به زمین، معادن نیز ملک آنها خواهد بود. به عنوان مثال اگر زمینی وجود داشته باشد که بخشی از آن نمک زار باشد، مالک زمین به تبع زمین، مالک آن نمک زار که جزو معدن محسوب می شود، خواهد بود. بنابراین دلیل ذکر شده اخص از مدعا بوده و معادن این چنینی را شامل نمی شود الا اینکه ادعا شود که تبعیت ملکیت معادن از ملکیت ارض پذیرفته نیست که این مطلب ادعای دیگری است که تفصیل آن در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

اشکال دوم: از برخی روایات استفاده می شود که معدن در مقابل انفال قرار دارد و این گونه نیست که معادن جزو انفال باشند. برای روشن شدن این مطلب، به مرسله حماد بن عیسی اشاره می شود. شیخ کلینی این روایت را این چنین نقل کرده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْغَوَصِ وَمِنَ الْكُنُوزِ وَمِنَ الْمَعَادِنِ وَالْمَلَاخَةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمْسُ ... وَلَهُ بَعْدَ الْخُمْسِ الْأَنْفَالُ وَالْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَتْ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَكُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنْ صَلَحُوا صَلَاحًا وَاعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَلَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَبُطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَالْأَجَامُ وَكُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ لَا رَبَّ لَهَا وَلَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْعَصَبِ لِأَنَّ الْعَصَبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَهُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يَعْوَلُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ ...»^۴

۱. شیخ مرتضی حائری در کتاب الخمس این مطلب را ادعا کرده اند.

۲. سوره انفال ۱.

۳. برای اموال دارای مالک خصوصی، می توان به لباس ها، کتاب ها، لوازم منزل و سایر اموال خصوصی مردم اشاره کرد. اراضی مفتوحة عنوة هم دارای مالک عمومی هستند؛ چون ملک همه مسلمین هستند.

۴. الکافی ۱: ۵۳۹-۵۴۳.



جلسه: ۶۸
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت مفصل و طولانی، ابتدا به مواردی از جمله معدن اشاره شده است که در آنها پرداخت خمس لازم است و بعد از بیان نحوه تقسیم و مصرف خمس، در ادامه بیان شده است که بعد از خمس، انفال برای امام علیه السلام است و موارد انفال تبیین شده است. بنابراین امام کاظم علیه السلام تفصیل داده و از معدن، صرفاً خمس آن را متعلق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دانسته است، در حالی که انفال به صورت کامل متعلق به معصومین علیهم السلام است. این در حالی است که اگر معدن جزو انفال باشد، این تقسیم صحیح نیست؛ چون تقسیم قاطع شرکت است. با توجه به عصمت امام علیه السلام، ذکر شدن معدن جدای از انفال، دلیل بر این است که معادن جزو انفال نیستند و حتی با روایاتی که معادن را جزو انفال محسوب کرده اند، تنافی پیدا می کند الا اینکه روایات دال بر انفال بودن معادن این چنین توجیه شود که معادن واقع شده در اراضی بدون صاحب، از انفال محسوب می شود؛ یعنی زمین هایی که خود آنها از انفال است، معادن موجود در آنها نیز به تبع زمین، جزو انفال است. این توجیه مبتنی بر این است که در موثق اسحاق بن عمار، تعبیر «المعادن فیها» صحیح باشد.

بنابراین بر اساس مقابله ای که در مرسله حماد بن عیسی وجود دارد، استفاده می شود که معادن جزو انفال نیست. بر این مطلب، دو مؤید قابل اشاره است:

مؤید اول: روایات متعددی وجود دارد که در مقام تعریف انفال قرار دارند، اما در آنها نامی از معدن برده نشده است که اطلاق مقامی این روایات اقتضا می کند که معادن جزو انفال نیستند. البته صرفاً سه روایتی که ذکر گردید، معادن را جزو انفال شمرده اند، اما برای ما ثابت نیستند.

مؤید دوم: روایات متعددی وجود دارد که در صدد تبیین اموری بوده اند که در آنها پرداخت خمس واجب است. در این روایات که بین آنها روایت های صحیح و معتبر هم وجود دارد، معادن از جمله مواردی ذکر شده است که در آنها پرداخت خمس واجب است. لزوم پرداخت خمس به این معنا است که از معادن صرفاً یک پنجم آن متعلق به امام معصوم علیه السلام است و چهارپنجم دیگر آن متعلق به خود استخراج کنندگان معادن است. بنابراین ظهور این روایات در این است که معادن جزو انفال نیستند. ذکر این مورد به عنوان مؤید به این جهت است که ممکن است در پاسخ آن گفته شود که چه بسا استخراج معادن همانند احیای زمین های موات باشد و لذا همان طور که زمین های موات جزو انفال هستند، اما اگر کسی آنها را احیاء کند، طبق فتوای عده ای از فقها مالک آن می شود، معادن نیز جزو انفال هستند، اما اجازه داده شده است که استخراج معدن صورت گیرد و کسی که اقدام به استخراج معدن می کند، مالک آن نیز می شود و بعد از مالک شدن، پرداخت خمس آن واجب می شود.

بر اساس مرسله حماد بن عیسی و مؤیداتی که برای آن ذکر گردید، معادن جزو انفال محسوب نمی شوند. برخی مدعی شده اند که روایت حماد بن عیسی اگرچه به لحاظ سندی مرسله است، اما مورد عمل اصحاب واقع شده و مقبول محسوب می شود، اما حجیت مرسله حماد بن عیسی ثابت نیست و اطمینان به صدور آن نیز وجود ندارد؛ خصوصاً اینکه برخی از عبارات آن با اضطراب همراه است.

قول دوم: جزو مباحات اصلیه بودن معادن

قول دوم در مورد معادن این است که معادن جزو انفال نیست بلکه جزو مباحات اصلیه است و لذا همه مردم نسبت به آن مساوی هستند و هر کسی اقدام به تملک کند، صاحب آن خواهد شد.



جلسه: ۶۸
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بر اساس این نظریه، معادن همانند علف های بیابان و ماهی های دریاها هستند که همه مردم نسبت به آن مساوی هستند و هر کسی آن را حیات کند، مالک خواهد شد و صرفاً باید خمس آن را پرداخت کند. محقق حلی در مختصر النافع و شهید اول در بیان از قائلین به این نظریه هستند. حتی شهید اول این نظریه را به آشهر بلکه مشهور فقها نسبت داده است.

البته این نظریه به گونه ای نیست که به صورت کلی معادن جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب نشود؛ چون اگرچه این قول جزو انفال بودن معادن را نفی کرده است و معادن را مستقیماً جزو بودجه حکومتی نمی داند، اما فرض بر این است که معادن جزو مباحات اصلیه هستند و همه نسبت به آن مساوی اند و لذا حکومت نیز همانند سایر مردم می تواند از آن استفاده کند و در صورت استخراج معادن، مالک خواهد شد. به عنوان مثال مردم و حکومت نسبت به نفت مساوی هستند و وقتی حکومت سبقت بر مردم گرفته و اقدام به استخراج می کند، در اثر استخراج، مالک خواهد شد و می تواند بعد از فروش آن، هزینه های مربوط به اداره جامعه را تأمین کند. البته باید دقت شود که طبق این نظریه، حکومت نمی تواند قبل از استخراج، معدن را واگذار کرده و چیزی در ازای آن دریافت کند؛ چون قبل از استخراج، مالکیتی برای او ایجاد نشده است الا اینکه افرادی را اجیر کند که برای او استخراج انجام دهند و بعد از استخراج، مواد حاصل شده را به فروش برسانند و درآمد حاصل از آن را برای اداره جامعه، به حکومت بپردازند.

أدله

برای اثبات اینکه معادن جزو مباحات اصلیه است، أدله ای قابل طرح است:

دلیل اول: آیه ۲۹ سوره بقره

دلیل اول مشتمل بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: نسبت به اینکه معادن جزو انفال هستند، دلیل وجود ندارد و همه أدله ای که در این زمینه مطرح شده، ناتمام هستند.
مقدمه دوم: أدله عامی وجود دارد که همه مردم نسبت به معادن مساوی هستند. البته اگر دلیل خاص وجود داشته باشد که معادن جزو انفال و متعلق به حکومت است، موجب خارج شدن معادن از تحت آن عمومات و اطلاقات خارج می شود، اما با توجه به عدم وجود دلیل، به همان عمومات و اطلاقات تمسک می شود.

توضیح مطلب این است که خداوند متعال در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»^۱ بیان کرده است که تمامی موجودات روی زمین را برای انسان خلق کرده است و بر این اساس بر انسان جایز است که از تمامی موجودات به هر نحوی که ممکن است، بهره برداری کند الا اینکه عدم جواز استفاده، توسط خداوند متعال بیان شده باشد کما اینکه به عنوان مثال در مورد سگ بیان شده است که خوردن آن جایز نیست. بنابراین از این آیه شریفه، اصل حلیت اشیاء استفاده می شود. البته این حکم، اصل عملی نیست، بلکه حکم واقعی اشیاء را بیان کرده است که همگی حلال هستند الا اینکه دلیل خاص بر حرمت استفاده از آنها دلالت کند. صاحب جواهر در بحث احیای موات به این آیه شریفه برای اثبات اصل حلیت استفاده از اشیاء استدلال کرده است. امام خمینی نیز این قاعده را از آیه ذکر شده برداشته کرده اند. بر اساس این استدلال، معادن نیز یکی از موجودات زمین است که برای انسان خلق شده است و بر او مباح است که از آن استفاده کند و در این زمینه کسی بر دیگری برتری و اولویت ندارد؛ چون قیدی در آیه شریفه ذکر نشده است که اختصاص به مال یا اشخاص خاص پیدا کرده و یا اینکه تصرف خاصی را جایز دانسته باشد.



جلسه: ۶۸
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

به نظر ما استدلال ذکر شده با اشکال مواجه است:

اشکال اول: اساساً آیه ذکر شده در مقام تشریع، تقنین و بیان حکم الهی نیست بلکه صرفاً بیان کرده است که خلقت آسمان ها و زمین در راستای حیات و زندگی انسان بوده است و همگی ایجاد شده اند تا انسان بتواند زندگی کند؛ یعنی هر موجودی به یک نحو در زندگی انسانها مؤثر است و برای او نفعی به صورت مستقیم یا با واسطه به دنبال دارد و اگر موجودات دیگر وجود نداشتند، زندگی انسان تأمین نمی شد. بیش از این مقدار از آیه شریفه استفاده نمی شود و لذا در بحث حاضر قابل استناد نیست. این اشکال در کلمات مرحوم آقای خویی نیز مطرح شده است.

اشکال دوم: بر فرض، آیه ذکر شده در مقام تشریع باشد، در مقام بیان این نیست که از همه جهات برای انسان ها جایز است که تصرف انجام دهند. البته جواز تصرف در بعض جهات روشن و مسلم است. به عنوان مثال خلقت گندم برای خوردن انسان و یا خلقت آب برای نوشیدن او است. این جهات واضح است. اما نسبت به جهاتی که جواز تصرف در آنها روشن نباشد، نمی توان جواز بهره برداری را اثبات کرد؛ چون آیه شریفه در مقام بیان از تمامی جهات نیست. در نتیجه در مورد معادن اگرچه هدف از خلقت، استفاده انسان ها است، اما استفاده انسان باید از راه مناسب آن باشد؛ مثل اینکه معادن متعلق به حکومت ها است و استخراج معدن باید توسط حکومت صورت گیرد و از حکومت خریداری شود و یا اینکه برای استخراج از حکومت اجازه گرفته شده و طبق ضوابط آن عمل گردد.

دلیل دوم: سیره عقلا و متشرعه

دلیل دوم برای اثبات اینکه معادن جزو مباحات اصلیه هستند، سیره عقلاء و متشرعه است.

صاحب جواهر و عده ای دیگر از فقها مدعی شده اند که سیره عقلاء بر این است که هر کسی به مواد معدنی از قبیل گچ، آهک، نمک و مواد دیگر نیاز داشته باشد، می تواند اقدام به استخراج از معادن کند و مواد استخراج شده را مورد استفاده قرار دهد. در بین متشرعه نیز این سیره رواج دارد. البته این سیره متشرعه، تعبیدی نیست بلکه سیره متشرعه بالمعنی الاعم است که منشأ آن، سیره عقلاء بوده است و متشرعه، بماه عقلا این چنین عمل کرده اند. در چنین مواردی دیگر نیاز به اثبات امضا یا عدم ردع نخواهد بود؛ چون از خود سیره متشرعه کشف می شود که ردعی از سوی شارع نبوده است؛ چون از ردعی از طرف شارع وارد می شد، در بین متشرعه، سیره شکل نمی گرفت.

به نظر ما تمسک به سیره عقلاء و متشرعه صحیح نیست و دو اشکال بر آن وارد است:

اشکال اول: ممکن است فی الواقع معادن جزو انفال بوده و متعلق به حکومت بوده باشند، اما با توجه به اینکه ائمه علیهم السلام بسط ید نداشته اند، مسلمانان را ردع نکرده و حکم معادن را بیان نکرده اند؛ چون در این صورت، معادن در اختیار بنی امیه و بنی عباس قرار می گرفت. بنابراین در عین حال که معادن جزو انفال بوده است، به جهت عدم بسط ید، ائمه علیهم السلام سکوت کرده اند و سکوت آنها اذن در تصرف شهروندان بوده است. بنابراین ممکن است عدم ردع ائمه علیهم السلام از این باب اینکه معادن جزو مباحات اصلی بوده و همه مردم در آن مساوی بوده اند، نبوده باشد، بلکه از باب اذن و رضایت بر تصرف شیعیان در اموال حکومت بوده باشد.

اشکال دوم: محتمل است که ائمه علیهم السلام از سیره عقلا و متشرعه ردع کرده باشند؛ چون سه روایت نقل گردید که در آنها اشاره شده است که معادن جزو انفال و متعلق به ائمه علیهم السلام هستند. از طرف دیگر روشن نیست که هر سه روایت کذب بوده باشند و لذا حتی وجود روایت ضعیف نیز مانع احراز عدم ردع می شود.



جلسه: ۶۸
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تاکنون روشن گردید که دو دلیل ذکر شده برای قول دوم ناتمام است. در کنار دو دلیل ذکر شده، دو مؤید نیز برای این نظریه ذکر شده است:

مؤید اول: عدم اشاره به انفال در عداد انفال

مؤید دوم: کافی بودن پرداخت یک پنجم معدن به حکومت و مالک شدن استخراج کننده معدن نسبت به چهار پنجم دیگر. پاسخ از دو مؤید ذکر شده نیز روشن است؛ چون این گونه نیست که معادن مطلقاً در عداد انفال ذکر نشده باشد بلکه در برخی موارد نام برده شده است که در این زمینه به سه روایت اشاره گردید. پاسخ از کفایت پرداخت خمس نیز این چنین است که ممکن است فی الواقع معادن متعلق به امام علیه السلام بوده است، ولی ائمه علیهم السلام اذن داده اند که در صورت استخراج آن توسط افراد، با پرداخت یک پنجم آن، حق تصرف در چهارپنجم باقی مانده را داشته باشند. بنابراین قول دوم نیز ناتمام است.